مجله فکاهی

مُلانصرالدین



طرح بی حجابی
غیر انتفاعی

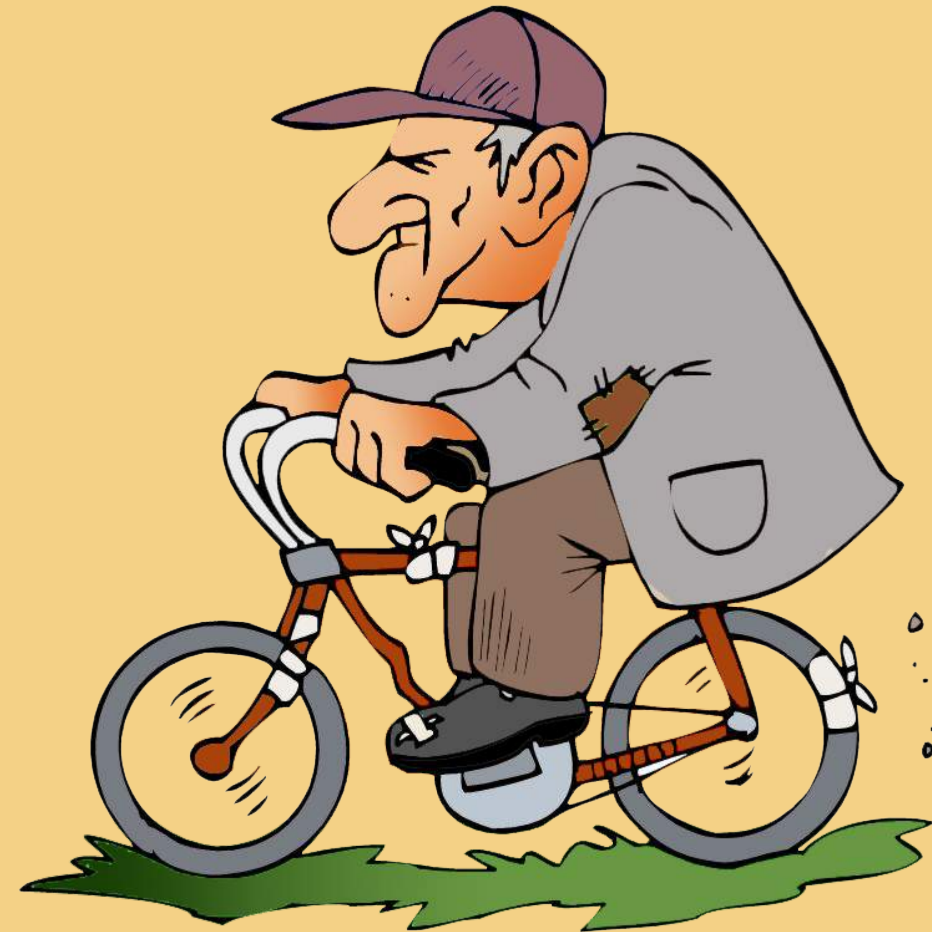
۴۲ سال چهارم
شماره ششم

مجلهٔ فکاهیِ ملانصرالدین، ارگانِ خبرگزاری فکاهیِ ملانصرالدین
www.mollanasroddin-magazine.ir

این نشریه‌ای تک نفره است. یعنی همهٔ کارهای آن، اعم از نوشته و کارتون و کاریکاتور و ساخت رویه‌های نخست و پایانی و ایندیزاین، همه به دستِ حیدر سهیلی اصفهانی به انجام می‌رسد.



دو کلوم حرف چیز



خوابیده بودم. پشتم رو داده بودم به پشتی قشقایی که از پدر جد مرحومم به ارث رسیده و به تلویزیون رنگی چهارده اینچ شهاب که از اسمال سمسار خریدم، نیگا می‌کردم. دیدم که یه یارو توو تلویزیون داره برای بی‌حجاب‌ها خط و نشون می‌کشه که در ماه مبارک رمضان، هر چی بدحجاب ببینیم، می‌ندازیم توو گونی و می‌بریم، می‌ندازیم جایی که عرب نی اینداخت.

یه نیگا زیر زیرکی به سکینه اینداختم که داشت بی‌حجاب جلویِ من راه می‌رفت. یه اوفی از ته دل کشیدم و با خودم گفتم: «ای بابا! آخه این قلمبه رو کی نیگا می‌کنه؟ حالا بذار چهار تا موی عین موی بزش و دو تا مشک آویزون و یه بشکه خیار شور زیرش رو به مردوم نشون بده... دم افطاریه بالا بیارن!»

شاید هم حکمتی هست. دم غروبیه، رفتم دکون عباس آقا ماست بند، همین‌ها رو گفتم. عباس آقا با اون دهن بی‌دندون، یخته خندید و بعد گفت:

«احمد آقا، یارو از دم سحر هیچی نخورده، حالا دم افطاریه بالا بیاره، روزه‌اش باطل بشه، خدا رو خوش می‌آد؟»

بشش گفت که «نع والله! اما می‌باس یه راه‌حلی بذاریم که اینقذه دین و ایمون جا به جا نشه...»

رفتم توو فکر... سکینه هم دید من همه‌اش ساکتم، شکر خدا پاپیچ من نشد. یهوکی به فکرم رسید؛ بی‌حجابی بدتره، یا بی‌نمازی؟ بی‌حجابی بدتره، یا روزه‌خوری؟ آدمیزاد، بی‌نماز و روزه از دنیا می‌ره، پول می‌دن، یکی دیگه براش می‌خونه، یکی دیگه جاش گشنگی می‌کشه و این یکی، شاد و خرم می‌ره بهشت، لا بغل حوری‌ها!

یخته دیگه توو این شبکه‌های اجتماعی جونم مرگ شده نیگا کردم، دیدم توو مشهد سر عفت‌خونه غوغا شده و دو، سه تا آخوند رو هم لت و پار کردن. پیش خودم گفتم: «بیا این هم از شهر نو! جاش عفت خونه درست کردن، مثی ماه! چرا اون ژتون دوازی حروم بود، اما این پونصد دلاری حلال؟»

یهوکی جوابش به ذهنم رسید: «مال پوله! پول همین طور که دنیا را بهشت کرده، آخرت بی‌نماز و بی‌ایمون جماعت رو آباد، به هر مشکل شرعی دیگه‌ای برسه حلش می‌کنه.»

یه ترانه هست که ممد اصفهانی می‌خونه که واسه نونه، واسه نونه..؟ می‌باس یکی دیگه بخونه و بگه واسه پوله، واسه پوله! اصی وقتی همه چیِ دنیا و آخرت با پول حل می‌شه، خب! چرا بی‌حجابی حل نشه..؟ یه طرح بسیار عالی، به فکرم رسیده، اگه اجرا بشه، دیگه در زمینهٔ بی‌حجابی مشکلی نمی‌مونه.

این طرح چی‌چیه؟ ها! پس خب چشاتونو واز کنین و بخونین تا یاد بگیرین:

«طرح بی‌حجابی غیر انتفاعی!»

چی چی هست؟ آقا بیان و بی‌حجابی رو ساعتی برفوشن. یعنی چی چی؟ یعنی این که هر کدوم از این زن‌ها که بخوان بی‌حجاب بشن، تعداد ساعتی که می‌خوان بی‌حجاب بچرخن رو بخرن و راحت به قر و فرشون برسن. هی هم برای هر ساعتی پول بدن...

از این طرح بهتر پیدا می‌شه؟ این مشکل بی‌حجابی هم که مشکل شرعی بزرگی بود، به مدد پول حل شد.

عباس آقا ماست بند تا این طرح رو از من شنید، هر هر شروع کرد به خندیدن و گفت: «طرح بدی نیست، حالا چطوری می‌خوای بفهمی که کسی کلک نزنه؟ خب می‌گه من هنوز یه ساعتم تموم نشده و پول نداده، به قر و فرش می‌رسه. گیر هم نمی‌تونی بهش بدی. بلاخره ساعت بی‌حجابیشه.»

بشش گفتم: » این آقایون که من می‌شناسم، ممکنه از سر بریدهٔ امام حسین قربونش برم، بگذرن، اما از پول نمی‌گذرن. خوب بلدن چی‌کار کنن که کسی سرشون کلاه نذاره.»

عباس آقا که اصی این چاله دهنش بسته نمی‌شد و همین جور هرهر می‌خندید و حرف می‌زد، گفت: «اینو که خداییش راست گفتی، اما شوما داری طرح می‌دی، می‌باس کامل و جامع باشه.»

بشش گفتم: «کاری نداره که... رو همین موبایل یه دونه از این اپرویشن‌ها نصب می‌کنن...»

گفتش: «چی‌چی؟»

گفتم: «اپرویشن...»

هر هر باز ادامه داد که «اپرویشن چی‌چیه؟ اپلیکیشن...»

گفتم: «همون! از این برنامه‌های موبایل... تو هم شدی سکینه؟ هی اصلاح می‌کنی؟»

گفتش: «حالا بگو..! که چی‌کار کنه؟»

گفتم: « که ساعتی، بی‌حجابی برفوشه... یکی از این پیشونی بندها، یا گردن بندها هم درست بکنن که یه چراغ و یه بوق بهش بند باشه... هم قشنگه، هم تا ساعت بی‌حجابی خانوم تموم شد، چنان جیغ و دادی راه بندازه که خشتک خانوم پرچم شه..! برن جلو جلو حجم بی‌حجابی بخرن، تا کم نیارن. به خدا اگه این جوری مشکل بی‌حجابی حل نشد. حالا ببین!»

عباس آقا که دیگه از خنده روده بر شده بود، گفت: «من که حالا دارم هر هر می‌خندم. اما به همین برکت سفره، اگه روزی طرح تو، ای احمد آقای قاطی پاتی اجرا شد، من یکی تعجب نمی‌کنم. توو این مملکت گل و بلبل، من از دم بچگی تا حالا که یه دندون سالم توو دهنم نیست، هی تعجب کردم و هی تعجب کردم. بعد این همه سال تعجب، دیگه جایِ خالی تعجب، برام نمونده!»

من هم تعجب کردم! چون اون ته لثهٔ عباس آقا ماست بند، یه دندونِ کرم خورده مونده! چطو خودش خبر نداره؟





عفو بما طبق!

به دنبالِ افزایش ناگهانی بهای اینترنت، با مصوبه‌ای ناگهانی، قرار شد پول ماه قبل را هم از حلقوم ملت نازپروردهٔ ایران در بیاورند.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، اعتراض حقوق بلدان در این باره که این کار نقض صریح اصل ممنوعیت «عطف بما سبق» قانون اساسی است، به بحث سنگینی دربارهٔ معنی و مفهوم این اصل انجامیده است.

عده‌ای می‌گویند: "این در اصل «عفط بما شبق» است و چون حقوقدانان همان موقع نفهمیدن معنی آن چیست، مهجور شد."

یکی دیگر از کارشناسان تاکید کرد: "مگر می‌شود یک اصل قانون اساسی اصلا معنی نداشته باشد. مگه هر کی هر کیه!؟ این، اصلش بوده «عفو بما طبق» و معنی و مفهوم آن، این است که طبقهٔ حاکمه از اجرای قانون معاف است."

نظر یکی از کارشناسان را در این باره پرسیدیم، او بهترین پاسخ را به ما داد و ما قسمتی تا کاملا مجاب شدیم. او گفت: "ببین داش! همینه که هس! اگه هم می‌خوای قانون اجرا بشه، اول فارسیش رو بگو تا ما هم چیز فهم بشیم. بما سبق و بما طبق و عطف و مطف... این‌ها دیگه چیه؟ ما فارسیمون رو هم خوب نمی‌تونیم بفهمیم، رفتی عربی کج و کوله آوردی تپوندی توو قانونی اساسی... برو کنار بینیم بابا، بذار باد بیاد!"

ما چنان کنار رفتیم که باد خودمان هم در آمد!



دولت سوئد: هوی... کجا!؟

دولت سوئد خطاب به اتباع خود گفت که همین طور سرتون رو نندازین پایین، برین ایران!

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، وزارت خارجکی سوئد، با صدور بیانیه‌ای اعلام کرد: "هوی! کجا؟ همین طور عین اون بنده خدای شاخدار راه افتادین به سوی ایران! اگه می‌خواسین همین طور سرتون رو بندازین و برین، اصلا چرا اومدین!؟ همه این‌ها به کنار! اول یه مدتی صبر کنین ببینیم چقذه به این‌ها بدهکاریم. نرین اون جا خفتتون کنن!"

یکی از کارشناسان در گفتگو با خبرنگار ما گفت: "وزارت خارجکی سوئد، از وزارتخانه‌های دیگر خواسته تا بررسی کنن، مبادا با ایران تتمه حساب داشته باشیم."

او در پاسخ به سئوال خبرنگار ما دربارهٔ این که آیا به نتیجه‌ای هم رسیده‌اند یا نه، گفت: " بعله! نتیجه که بوده... در یکی از قراردادهای ما در دوران پهلوی، ۵ دلار و سه سنت، تتمه حساب پیدا کردیم که به خدا، به صفای حضرت مریم، به یه دونه بچم که اگه نباشه، می‌خوام دنیا نباشه، خود ایرانی‌ها نگرفتن!"

خبرنگار ما گفت: "این که چیزی نیست. اصلا اگه خواستن توو همون فرودگاه بهشون بدین!"

کارشناس سوئدی گفت: "این چه کاریه! اولش حسابمون رو صفر می‌کنیم، بعدا اگه خواستن برن، دست مسیح به همراهشون! ایرانی جماعت، تیپ قاطیه. یهو ویرشون گرفت به همین پنج دلار گیر دادن! اون موقع چه خاکی به سر کنیم؟"



طرح درشکه سازی خودروهای داخلی، برای افزایش کیفیت

طرح تبدیل خودروهای داخلی به درشکه برای افزایش کیفیت، به مجلس تقدیم شد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، طرحی برای تبدیل خودروهای داخلی به درشکه، به منظور افزایش کیفیت، تسلیم هیات رئیسه مجلس شد.

خبرنگار پارلمانی در این باره، با پیشنهاددهندگان طرح گفتگو کرد. یکی از پیشنهاددهندگان در این باره گفت: «این طرح مزایای زیادی داره. چون خودروی داخلی هر قدر هم در حد خودرو بی‌کیفیت باشه، در حد کالسکه و درشکه، خیلی هم با کیفیته. اضافه بر این که در مصرف سوخت صرفه‌جویی می‌شه. از قطعات موتور هم بی‌نیاز می‌شیم. چون اصلا موتور نداره... یا خر و یا اسب یا شتر، وظیفهٔ موتور را برعهده می‌گیره.»

خبرنگار ما پرسید: «در این شرایط گرانی و کمبود خوراک دام، چطور می‌خواین غذای موتورهای چهارپا را تامین کنین؟»

نمایندهٔ مجلس گفت: «برای کسانی که می‌خواهند در هزینهٔ خوراک دام صرفه‌جویی کنند، می‌توانند به این درشکه‌ها، بز ببندند و به جای غذا به آن‌ها پلاستیک بدهند تا به این شکل با معضل زباله‌های پلاستیکی هم مقابله بشود.»

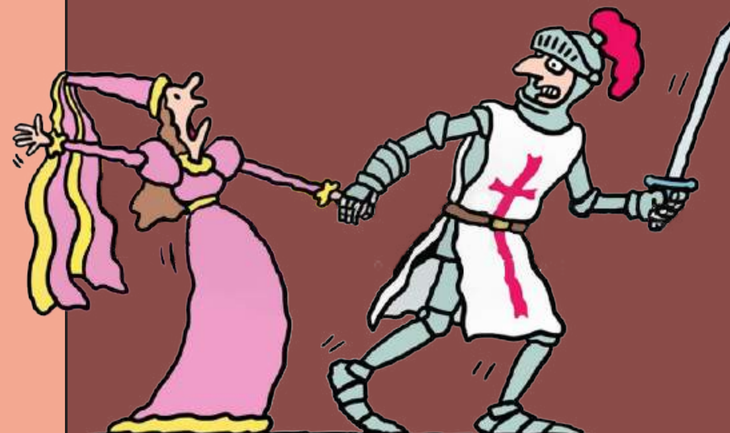
خبرنگار ما به این نمایندهٔ فهیم گوشزد کرد: «همهٔ بزها مثل جناب‌عالی نیستند، بعضا فهمشان بیشتر است.»



سفیر فرانسه در تهران: صادرات مجانی

فیلیپ تیه بو برای پذیرش صادرات مجانی ایران اعلام آمادگی کرد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، فیلیپ جون گفت: «در حال حاضر صادرات ایران به اتحادیه از ششصد میلیون یورو گذشته است، اما به قول شما ایرانی‌ها، کی داده کی گرفته!؟» این سفیر اروپایی خاطرنشان کرد: «اگه همین طور به ما صادر کنین، حجم صادراتتون از ۵۰ میلیارد یورو هم می‌گذره و ما هم دندمون نرمه، برای گرفتن پولتون هر قدر دلتون می‌خواد شهروندان ما رو گروگان بگیرین، عمرا رنگ پول رو ببینین!»







گفتگو با دکتر الاغ خرنژاد

دکتر الاغ خرنژاد، دستمایه‌ای است که لحن انتقادی بسیار تلخی دارد. از یک سو، نگاهی گزنده، به «ملایان مکتب نرفته‌ای» دارد که در کسوت کارشناس حوزه‌های مختلف، در هر زمینه‌ای اظهارنظر می‌کنند و رادیو و تلویزیون را پر کرده‌اند و از سوی دیگر «اشرف مخلوقات بودن» انسان را به سخره می‌گیرد. انسانی که بازیچهٔ افکار و عقاید مختلف است و به راحتی فریب می‌خورد. دکتر الاغ خرنژاد، موجود فرزانه و متفکری است که تنها گناهش الاغ بودن است. هرچند بهتر از خیلی از آدم‌ها می‌فهمد.

- در این شماره هم با استاد مسلم استراتژی، جناب دکتر الاغ خرنژاد به گفتگو نشسته‌ایم. جناب دکتر از دیدار مجدد با شما شادمانیم.

• یونجه‌هایی که آوردی، اصلا مزه نداره، انگار دارم آب می‌خورم.

- جناب دکتر، یونجه‌های قبلی مال اوکراین بود، اینو نمی‌دونم از کجا آوردن...

• از سر قبرشون آوردن، آخه این چه یونجه‌ایه؟

- جناب دکتر مگه نمی‌دونین که بحران اوکراین چه بلایی سر تغذیهٔ دنیا آورده..؟

• چه بلایی؟

- عجیبه شما نمی‌دونین. روسیه و اوکراین با همدیگه سی درصد غلات دنیا را تأمین می‌کردن.

• خب روسیه که خبری نیست. تازه خیلی از اوکراین بزرگتره... سهم اوکراین حداکثر می‌شه ده درصد!

- روس‌ها گفتن غلات نمی‌دیم، خودمون می‌خوایم..!

• خودشون واسه چی می‌خوان؟

- واسه استفاده مردم خودشون.

• مردم خودشون با شنیدن خبرهای جنگ خورد و خوراکشون بیشتر شده، یا پیش آب و پس آبشون...

- والله نمی‌دونم!

• پس تو چی می‌دونی؟

- استاد اگه می‌دونستم که سراغ شما نمی‌اومدم...

• ها! پس توی آدمیزاد، اومدی از من خر یاد بگیری؟

- اینه دنیا!

• حالا چی می‌خوای یاد بگیری...

- استاد، در حالی که روسیه داشت با شتاب در اوکراین پیشروی می‌کرد، ناگهان شکست خورده و متوقف شده...

• چه مدت از جنگ گذشته؟

- سه ماه!

• ظرف سه ماه، چقدر از اوکراین رو گرفته؟

- باید یک چهارمی بشه...

• ظرف سه ماه، یک چهارم اوکراین را گرفته و تو اسمش را گذاشتی شکست؟

- خب اولش کی‌یف رو محاصره کرده بود، بعدش ول کرد رفت.

• مگه گفته بود می‌خوام کی‌یف رو بگیرم؟

- نه استاد، گفته بود، در حال حمایت از منطقهٔ دونباسه.

• حمایت نکرد؟

- چرا دیگه!

• ببینم، اسم اتفاقی که در اوکراین داره می‌افته، جنگه یا مسابقهٔ فوتبال، یا گیس کشی پیرزن‌ها...

- اسمش جنگه!

• بعد وقتی میری جنگ، عین آدمیزاد سرت رو می‌کوبی به دیوار یا باید با دیدن مقاومت مسیر و تاکتیکت رو هی عوض کنی؟

- استاد می‌گن عین گاوا!

• عه! گاو نفهمه؟ بعد تو شیرش رو می‌خوری و مغزت زیاد می‌شه و گوشتش واسه بدنت خوبه و پوست و پشمش برای تهیه کفش و کیف و لباس! اما تو انسان عاقلی که فقط بلدی هم نوع خودت و غیر هم نوعت رو کشتار کنی، برای عظمت، انسانیت و شکوه و دین و هزار تا خزعبلات دیگه...

- من شرمنده‌ام! اما استاد، چرا روس‌ها رفتن ماریوپل رو گرفتن...

• اگه اون دهن گشادت رو می‌بستی و چشمات رو خوب باز می‌کردی و کمی هم خبرهای خود روس‌ها دنبال می‌کردی، قشنگ می‌فهمیدی دارن چی کار می‌کنن.

- چی کار می‌کنن استاد؟

• دارن به اوکراین می‌گن؛ پدرسوخته! تا حالا که ما حمایتت می‌کردیم آدم خوبه بودیم. وقتی در قالب تقسیمات کشوری کلی زمین بهت دادیم، چون خیال می‌کردیم پسر عمو تشریف داریم، ما کلی خوب بودیم. حالا زمین‌های اهدایی ما را داری با خودت می‌بری تا دو روز بعد پایگاه‌های ناتو رو داخلشون درست کنی؟ وقتی می‌خوای چیزی رو تحلیل کنی، اول برو تاریخش رو بخون. از زمان تزارها، کلی زمین از روسیه، به اراضی اوکراین اضافه شده، حالا روس‌ها دارن وجب به وجبش رو پس می‌گیرن.

- دیگه چی استاد؟

• دیگه سلامتی و طول عمر با عزت ان‌شالله!

- خیلی ممنون استاد، منظورم دیگه چی کار می‌خوان بکنن؟

• مگه کوری نمی‌بینی؟ دارن کل سواحل دریای سیاه را تصرف می‌کنن. از دریای آزوف تا عمق اوکراین.

- این جوری که اوکراینی‌ها بدبخت می‌شن.

• راست می‌گی؟ من خیال کردم اگه کی‌یف رو می‌گرفتن با ده هزار کشته از سربازهای روس و کلی قتل عام میان غیرنظامیان و بعد یک شهر داغون رو تحویل می‌گرفتن، اوکراین بدبخت می‌شد.

- خب اون جوری، دولت اوکراین از کی‌یف خارج می‌شد و می‌رفت یه شهر دیگه و اون جا می‌شد پایتخت موقت... و روز از نو روزی از نو!

• کل دنیا هم عربده می‌کشید که پایتخت یک کشور مستقل رو اشغال کردن... فایده‌اش چیه؟ در حد پشم!

- پس این کار برای این بود که ارتش اوکراین رو برای دفاع از پایتخت بکشن اون طرف و بعد نقشهٔ اصلیشون رو اجرا کنن...

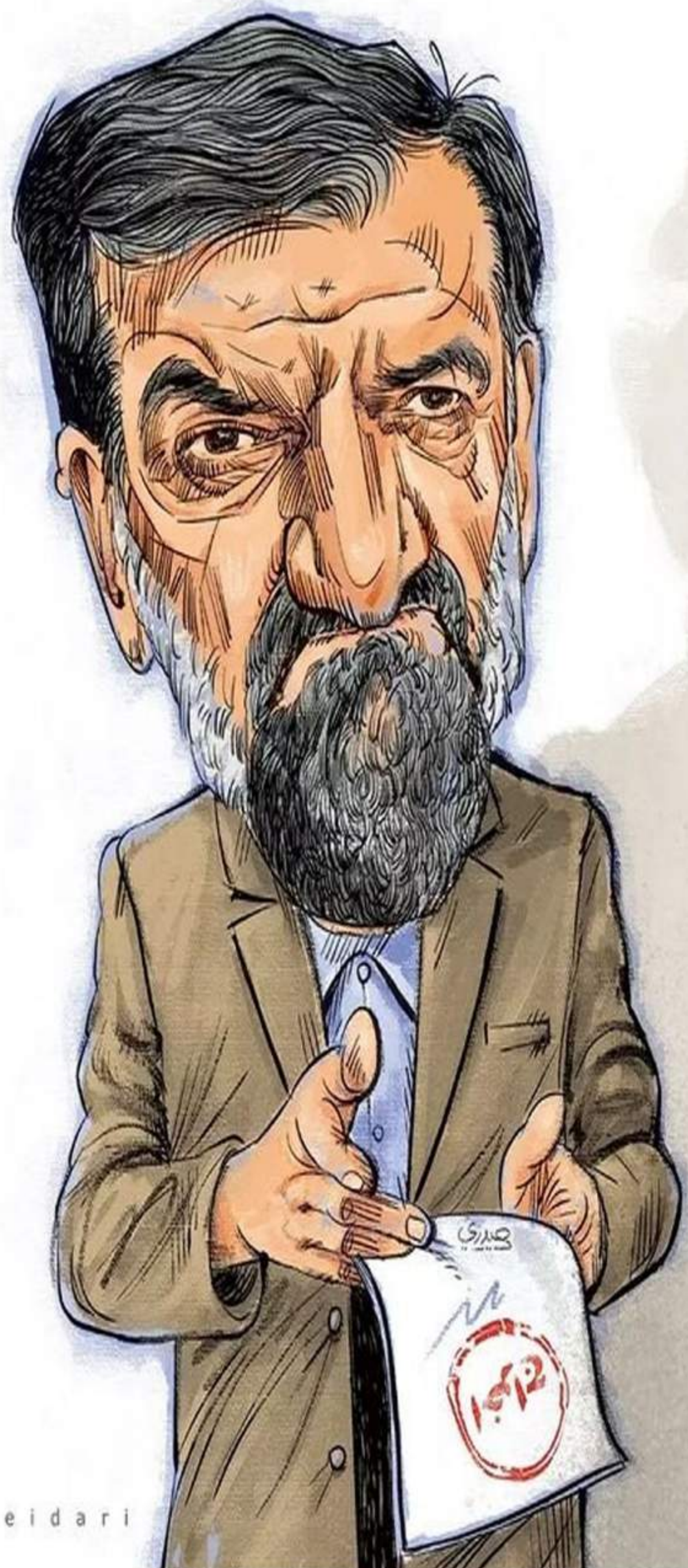
• اوف! چطوری عقلت به این جا رسید؟ حتما مال گوشت گاوه! وگرنه عمرا از گوشت و پوست توی آدمیزاد دو پا همچی تحلیلی در می‌اومد.

- استاد چرا سرکوفت می‌زنی. من که همیشه طرفدار حقوق حیوانات هستم.

• حیوون جد و آبادته... حالا برو گم شو بزار به این یونجهٔ بی‌مزهٔ اهدایی جناب عالی رو سق بزنم. حالم بد شد!

- ظاهرا طبق معمول، استاد امروز هم اصلا دل و دماغ ندارن... تا شمارهٔ بعد، شما رو به خدا می‌سپارم!





اثر هادی حیدری، روزنامه سازندگی



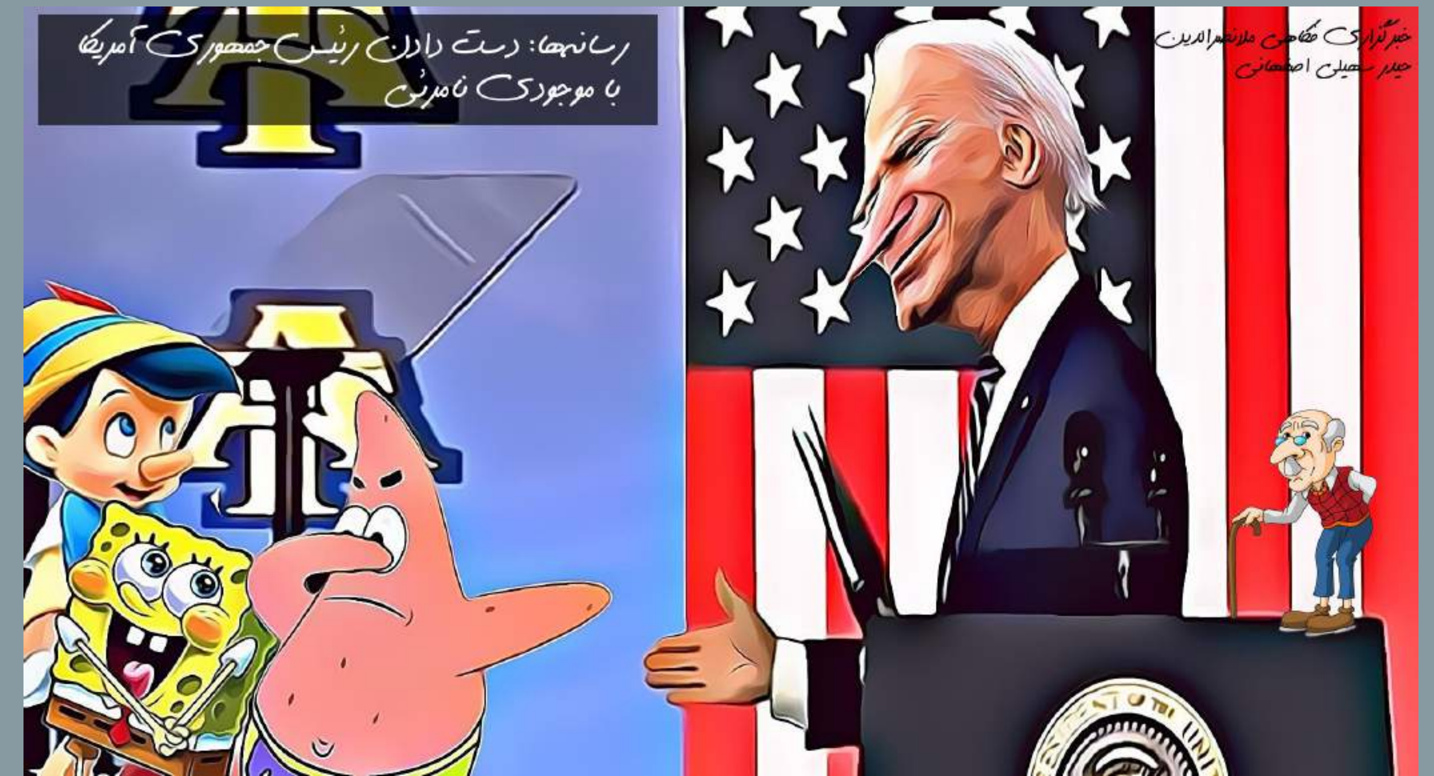
گپ و گفت

- دارن می‌گن جلوی دزدی رو گرفتن، بعد تو می‌گی دزدی بر می‌گرده سر جاش!؟
• خب چون از قدیم گفتن، دزدی رو هر وقت از آب بگیری، تازه اس...
- اون ماهیه، نه دزدی!
• آخه دزدی هم عین ماهیه، از لای انگشت‌های آدم سر می‌خوره...
- من که نفهمیدم تو چی گفتی!
- مهم نیست... یکی باید گردن می‌گرفت که گرفت. به من و تو چه!؟

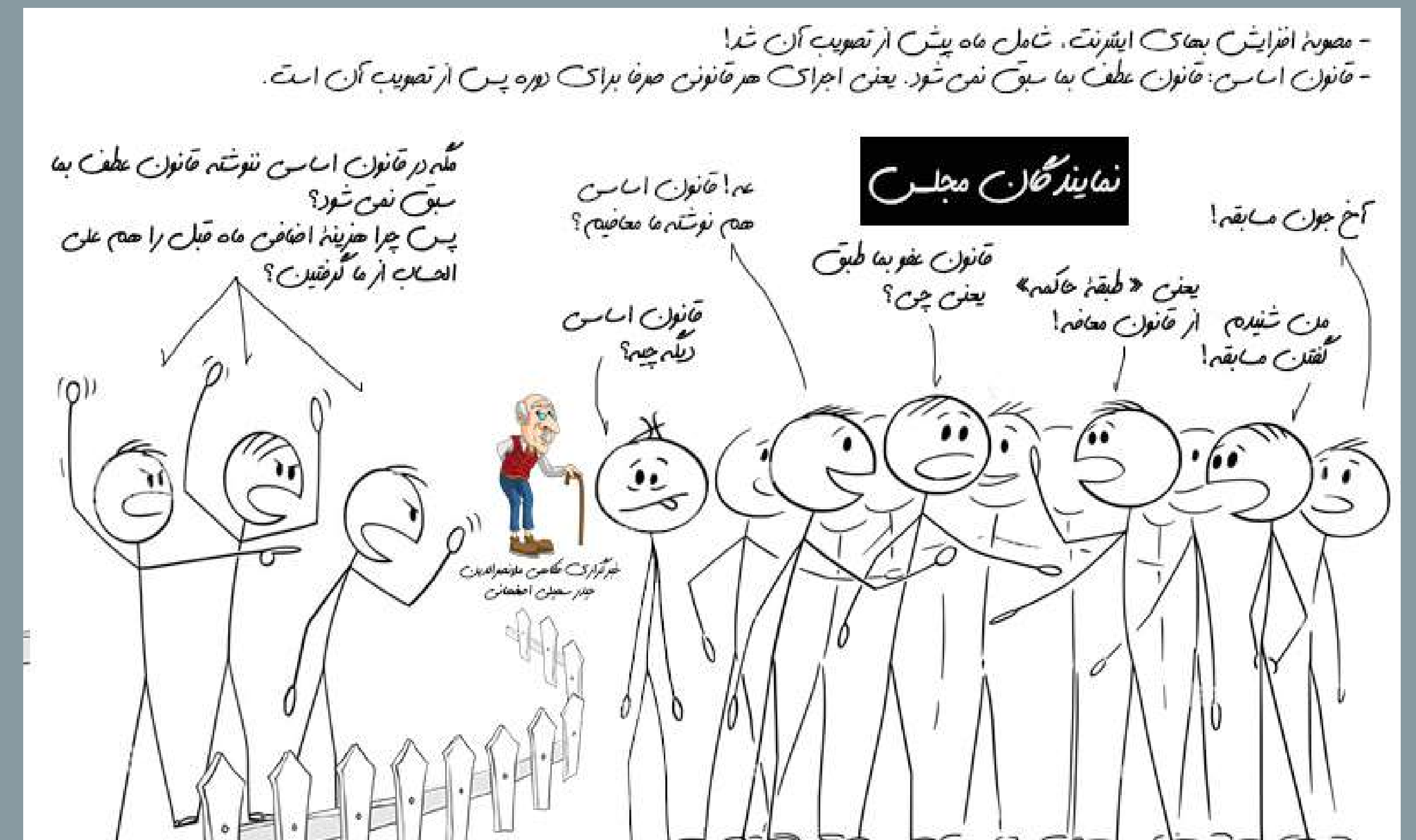




- شنیدی عامل گرونی ماکارونی مشخص شده...
• حالا چی بوده؟
- یه انبار در ساوجبلاغ!
• کجا هست؟
- نمی‌دونی؟
• نه که نمی‌دونم!
- در استان البرز..!
• ها همون استان کوچولو موچولوه که از غرب تهرون بیرون کشیدن، مرکزش هم کرجه...
- خیلی بد گفتی! چون قدیما هر وقت می‌گفتن کرج، من خیال می‌کردم، حومهٔ تهرونه!
• خب مگه حالا چیه؟
- حومهٔ تهرون!
• خب خب! به سلامتی که اون انبار ساوجبلاغ رو گرفتن و از فردا همه چی بر می‌گرده سر جاش!
- چی بر می‌گرده سر جاش؟
• دزدی‌ها!



کارتون های مُلانصرالدین





کارتون های مُلانصرالدین





نامه‌های جنجالی

درگذشته سبک زیبایی بود که برای بررسی مواضع واقعیِ شخصیت‌ها و سیاستمداران کشورها به نقل از آنان نامه‌ای می‌نوشتند و به جای مواضع اتوکشیدهٔ آن‌ها منتشر می‌کردند. گاهی مردم عادی باور می‌کردند که فلان سیاستمدار، چنین نامه‌ای نوشته است و علت اصلی این باور عموم آن بود که مفاد نامه، به مواضع شناخته شدهٔ او بیشتر از سخنان شیک و فریبنده‌اش شباهت داشت.

گاهی هم نویسنده آماتور بود و به شدت تحت تاثیر تصور خودش از دیگران و محصولات بی‌ربط و ضعیفی را می‌آفرید. نامهٔ چالی چاپلین به دخترش، نمونهٔ بارز این گونه آثار است که در اصل، در تهران و به دست یک ایرانی مسلمان نوشته شده بود و سبب شد خیلی‌ها خیال کنند که چالی چاپلین مسلمان شده است.

من تا به حال ندیده‌ام که کسی این سبک را وارد طنز کرده باشد و اگر کسی باشد تعجبی نمی‌کنم، چون این سبک، زمینهٔ بسیار مناسبی برای طنز دارد.

در این هفته، بیایید با هم تصور کنیم که اگر رئیس‌جمهوری روسیه بخواهد برای نخست وزیر ژاپن نامه بنویسد، چه خواهد نوشت؟

فومیو جون، من مثل شینزو جون، سعادت تعامل با تو یکی را نداشتم، اما فکر نمی‌کنم ابله باشی یا خیال کنی که می‌شه با درد سر و شلوغ کردن، با روسیه درگیر بشی. چند سال پیش، هیاتی از طرف ژاپن اومد تا با من مذاکره کنه. گفته بودن که قصد داریم سر سرنوشت جزایر کوریل با رئیس‌جمهوری روسیه صحبت کنیم. چون جزایر کوریل به من مربوط نمی‌شد، لابرادور عزیزم وظیفهٔ مذاکره را به عهده گرفت که خیلی هم نتیجه داشت. لابرادور کیه؟ عجب! شما سگ سیاه منو نمی‌شناسین؟

هر چی لابرادور رفت سمتشون تا سر صحبت رو باهاشون باز کنه، طفلکی‌ها به دیوار چسبیدند و لام تا کام حرفی نزدن و بعدش هم دو، سه بار تعظیم کردن و رفتن.

فومیو جون، اگه برای مذاکره خیلی جدی هستین، لابرادور کار زیادی نداره. راستش این روزها خیلی حوصله‌اش سر رفته. دوست دارین بفرستمش توکیو تا با شما مذاکره کنه. اون جدی‌ترین فرستاده من دربارهٔ جزایر کوریله! حالا هم که اولش وعده دادین خرید نفت از روسیه رو متوقف می‌کنین و بعدش هم زدین زیرش. بلا بُرده‌ها، من کلی متعجب بودم که چرا اصلا از روسیه نفت می‌خرین؟ مگه از نقض حاکمیت خودتون در جزایر کوریل ناراحت نیستین؟ اما قبول دارم، جلوی ضرر رو همیشه می‌شه گرفت. تمرین خوبی هم هست، لااقل بخشی از غرور ملیتون رو که آمریکایی‌ها خیلی وقته، انداختن توو موال و سیفون رو هم کشیدن، دوباره برمی‌گرده.

البته بد نیست یه تمرین قبلش بکنین. مثلا دربارهٔ جزیرهٔ اوکیناوا که بیشتر از نیم قرنه که تبدیل به ایالتی آمریکایی شده، فقط یک غر کوچولو بزنین. یادتون می‌آد که در دههٔ ۱۹۸۰ میلادی، هوس کردین ارزش برابری پولتون رو در برابر دلار، فقط پنج ین پایین بیارین. کاهش ارزش پول در حد پنج ین، اصلا چیز زیادی نبود، اما آمریکا شما را تهدید کرد و بلاخره هیات بلندپایه‌ای به واشنگتن فرستادین و اینقدر التماس کردین تا فقط با کاهش ارزشی معادل دو ین موافقت بشه.

من اون موقع، فقط یک خبرنگار ساده در دفتر خبرگزاری تاس در مونیخ بودم. خبر را که شنیدم، خیلی تعجب کردم. یادش به خیر اون روزها که بلد بودم تعجب کنم. این روزها، اصلا نمی‌دونم تعجب چی هست. به همین علته که از رفتار شما دربارهٔ نفت روسیه اصلا تعجب نکردم. و همچنین از جا زدنتون! معلومه که این روزها دیگه اصلا لازم نیست از واشنگتن با شما تماس بگیرن. یه پیامک کوچولو از معاونت وزارت انرژی آمریکا برای نخست وزیر ژاپن کافیه! گاهی یک وعدهٔ خشک و خالی هم کافیه! این روزها، توقع آمریکایی‌ها کمتر از دوران ترامپه.

اجازه بده با تو خودمونی‌تر بشم و تو رو فومئو صدا بزنم. چه اسم قشنگی! آدم رو یاد شکسپیر و رومئوی عزیز می‌ندازه. البته شما به علت پوست زرد و چشمان موربتون، این بخت رو ندارین که رومئوی، این ژولیت‌های غربی بشین و اون‌ها از عشقتون، به خودشون خنجر بزنن. اگه از خنجر استفاده کنن، صرفا برای بریدن گلوی شماست. گرچه برای کشتن شما، فقط از بمب اتمی استفاده کردن. در تاریخ دنیا فقط دو بار از بمب اتمی استفاده شده و هر دو بار هم ضد شما بوده... شما خیلی براشون عزیزن هستین، فومئوی عزیز، خیلی!

وقتی شنیدم از ما دیگه نفت نمی‌خرین، خیلی دلم شکست. وقتی هم زدین زیرش، بازم دلم شکست. چون قبلش هم از دستتون ناراحت بودم. آخه عزیز دل، در ما چه دیدی که با شروع بحران اوکراین، دربارهٔ جزایر کوریل برامون خط و نشون کشیدی؟ من که قبلا از لابرادور عزیز خواسته بودم که براتون شرایط دشوارمون رو توضیح بده، چرا به دیوار چسبیدین و حرفی نزدین. حالا هم هر وقت توضیح خواستین، بگین تا لابرادور را براتون بفرستم.

البته فومئوی عزیز، راه دیگه‌ای هم هست. مثلا همین فردا، هم به ما و هم به آمریکایی‌ها ضرب الاجل بدین که ظرف دو هفته باید جزایر تحت تصرفمون رو خالی کنیم و بریم. شما قبلا هم این کار رو کردین. در سال ۱۹۰۵، یک ناوگان روس به چه بزرگی رو نابود کردین. روس‌ها تا مدت‌ها می‌ترسیدن از اون حوالی رد بشن. موضوع عرضه است که اجدادتون داشتن و شما ندارین.

اجدادتون پیهٔ بمب اتمی رو به تنشون مالیدن، اما بر خواستهٔ خودشون مبنی بر تخلیهٔ شرق آسیا از غربی‌ها و روس‌ها پافشاری کردن. شما بلد نیستین؟ خب دیگه! اگه بلد نیستین بهتره یاد بگیرین که دهنتون رو هم ببندین.

امروز دستور دادم کل پرونده‌های روابط مسکو و توکیو رو به دفتر لابرادور ببرن و ایشون شدن مسئول روابط ما و شما. راستش کمی زبون نفهمه. حتی لاوروف، با اون چهرهٔ عبوس و دژمش، ازش می‌ترسه. من هم سر به سرش نمی‌ذارم. بهتره شما هم سر به سرش نذارین.

اگه قصد خریدن نفت از ما ندارین، مشکلی نیست. ما دیگه عادت کردیم. اما ما از رجزخوانی بدمون می‌آد. این خیلی بده که ما رجزخوانی بدمون می‌آد. رجز گاهی لازمه. مثلا همین زلنسکی رو ببین، برای این که بتونه در کی‌یف در کاخ ریاست جمهوریش زندگی کنه، اولش از ما تضمین گرفت، اما رجزش یک ریز ادامه داره. تا حالا نیمی از ارتش فدراسیون روسیه رو نابود کرده، اما دست بردار نیست. می‌بینی چقدر خوبه؟ نه هزینه‌ای می‌خواد و نه چیزی، کافیه آدم، زر زر حرف بزنه.

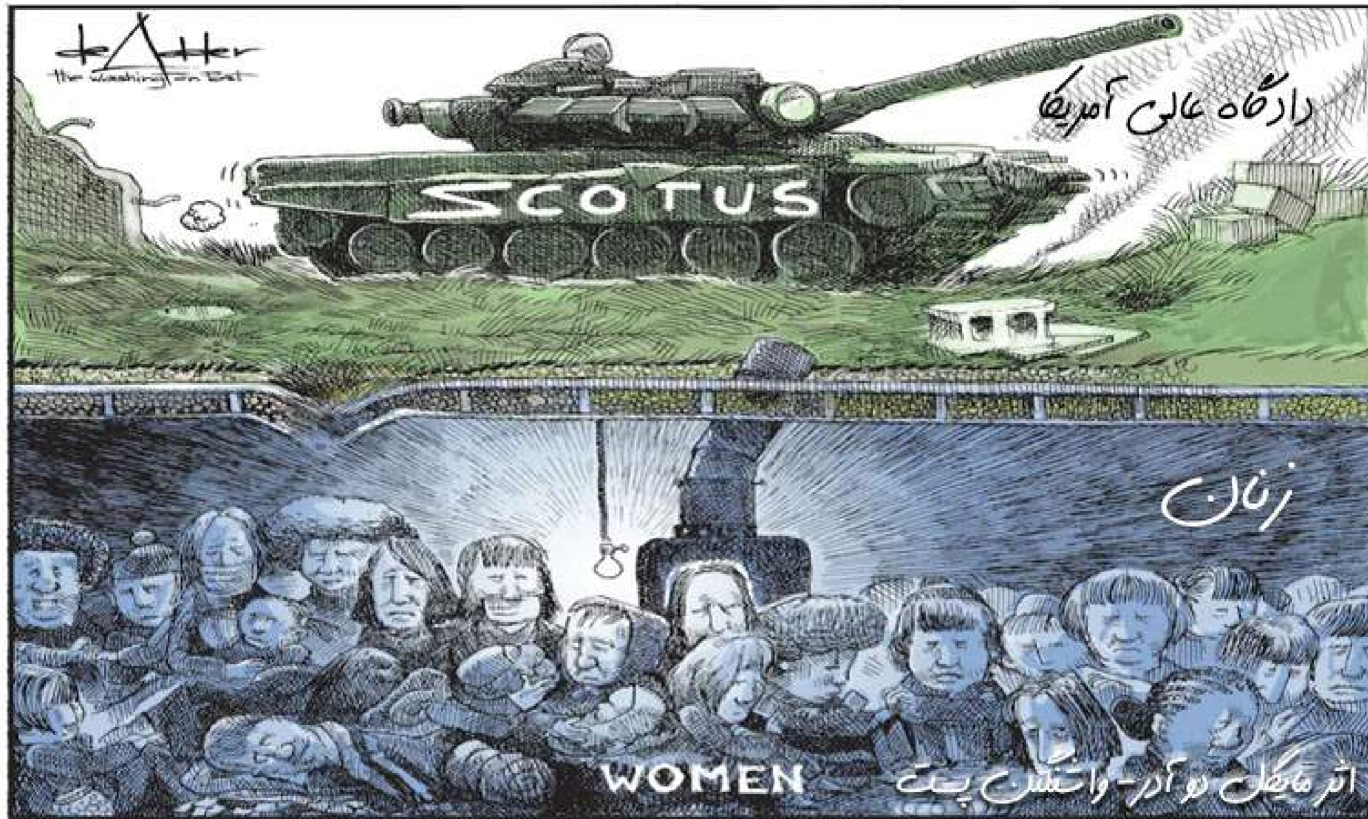
شما هم آزادین تا هر وقت دلتون خواست حرف بزنین، اگه از ما اعتراضی شنیدین! رومئوی عزیز، نه چقدر من گیجم، فومئوی عزیز، من متوجه هستم که هر بار آمریکا شلوغ کرد، شما هم مجبورین شلوغ کنین. بلاخره، ارکستر، طبل‌زن هم می‌خواد، اما برات این نامه رو نوشتم تا خیال نکنی با مشتی احمق سر و کار داری. امیدوارم موفق باشی و از نفت عربستان و نفت شنی آمریکا سیراب. مطمئن باش، نفت روسیه همیشه در اختیارته و ما با کمال میل برای تداوم صادرات نفت به ژاپن آماده‌ایم. چون به هر صورت، روبل خودمان است، غریبه که نیست.





کارتون های خارجی





کارتون های خارجی





اخبار خارجه

طالبان: همبسته کردن مردم افغانستان

یکی از مسیولان طالبان اعلام کرد: اگر هر گونه بند و بستی در افغانستان صورت می‌گیرد، برای ایجاد همبستگی است و لا غیر!

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، این مسیول طالبان، تاکید کرد: "ما به دو شکل همبستگی ایجاد می‌کنیم. یکی این که هر کدام از افغانی‌ها را با طناب می‌بندیم تا با خودش همبسته بشود. بعد افغان‌ها را چند تا چند تا به همدیگر می‌بندیم تا با هم همبسته بشوند. بعد هم همه را می‌بریم در یک ساختمان بزرگ، همه را با هم آن جا همبسته می‌کنیم."

خبرنگار ما پرسید: "احیانا، آن ساختمان بزرگ اسمش زندان نیست؟"

مسیول طالبان پرخاش کرد که "خفه! می‌خوای برم همین حال همبسته‌ات کنم تا پدر پدرسوخته‌ات در بیاد؟"



حیوان الدنگ!

مطالعات دانشمندان شافتول‌آباد ثابت کرده است که انسان تنها حیوانی است که می‌تواند الدنگ شود.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، تقسیم‌بندی‌های جدید در حوزهٔ جانور شناسی، باعث شده است که تقسیم‌بندی‌های قبلی کم‌رنگ شود. یکی از دانشمندان عضو گروه تحقیقات تقسیمات جانوری در این باره به خبرنگار ما گفته است؛ خنگ بازی‌های آدمیزاد باعث شده است که عده‌ای از دانشمندان، شاخص‌های عاقل یا ناطق بودن را کنار بگذارند و بر تقسیم‌بندی تازه‌ای کار کنند. او در این باره گفت:

«دیدی بعضی آدم‌ها اندازه گاو نمی‌فهمن. خب ما رو چه حساب بگیم فرق آدمیزاد با جانور عاقل بودنشه. این روزها سگ بهتر از آدمیزاد منظور صاحابشو می‌فهمه! رو چه حساب قوهٔ ناطقه بشه شاخص بین انسان و سگ؟»

خبرنگار ما پرسید: «به نظر شما چه شاخصی بسیار بارز و مشخص، انسان را از حیوان جدا می کنه ؟ »

دانشمند شافتول‌آبادی پاسخ داد: «الدنگ بودن! ما تا حالاحیوونی پیدا نکردین که بتونه، مثل آدمیزاد الدنگ بشه. مثلا تا حالا هیچ حیوونی پیدا نشده که هم نوع خودش رو بکشه، یا بی‌دلیل و منطق، کسی دیگه رو بکشه. یا برای خوراک خودش می‌کشه یا طبیعت موظفش کرده، برای پاکسازی محیط زیست مردار بخوره، یا مثل کوسه، برای ماهی‌های دیگه... اما آدمیزاد جماعت، هم بی‌منطق می‌کشه، هم هم‌نوع خودش رو می‌کشه و هم کلی هم دیگه! حالا اسم این کار چیه؟ الدنگ بودن که تنها شاخص تفاوت انسان از حیوانه.»



زلنسکی، به‌زودی دور، روسیه را شکست می‌دهیم

رئیس‌جمهوری اوکراین، در حالی که راه می‌رفت و به دوربین نگاه می‌کرد، تاکید کرد: خیلی به زودیِ دور روسیه را شکست می‌دهیم.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، او که به مناسبت هفتاد و هفتمین سالگرد پیروزی بر آلمان نازی همین جور راه می‌رفت، اعلام کرد: «پوتین هم یه جور هیتلره، اما سیبلش رو زده، نامرد! البته جاسوس‌های اوکراینی در کاخ کرملین به من گزارش دادن که شب‌ها که می‌ره توو رختخوابش، یه سبیل مصنوعی هیتلری داره، می‌ذاره رو لب بالاییش. لطفا هر کی ماژیک یا خودکار داره، یه سبیل هیتلری براش بکشه.»

این مقام اوکراینی تاکید کرد: «ما طرح مهمی برای شکست دادن روسیه داریم. همین طور که عقب نشینی می‌کنیم، وارد بیلاروس می‌شیم و وقتی همه اون جا خوابن، از اون جا رد می‌شیم و می‌ریم روسیه را می‌گیریم. بعد هم با روس‌ها وارد مذاکره می‌شیم که شما اوکراین رو بدین، تا روسیه رو پس بدیم. حالا اگه ندادن، خب ما برای خودمون شناسنامهٔ روسی صادر می‌کنیم و شناسنامهٔ پوتین و ارتشش رو باطل می‌کنیم. اون‌ها می‌شن اوکراینی‌های شکست خورده و ما متجاوزان روس!»



واتیکان: مقتدی صدر به جای پاپ

یکی از منابع وابسته به واتیکان تاکید کرد: احتمالا به جای پاپ فرانسیس، مقتدی صدر به لبنان سفر خواهد کرد.

به گزارش خبرگزاری فکاهی ملانصرالدین، به گفتهٔ این منبع «پاپ هر روز می‌گفت می‌خوام برم لبنان، می‌خوام برم لبنان، بعدش رفتن براش توضیح دادن لبنان چه دیوونه خونه‌ایه. عدل همون موقع خودش رو زد به مریضی که وای کمرم، دلم، پام... حالا هم قراره به جای پاپ فرانسیس، مقتدی صدر بره لبنان..!»

خبرنگار ما در ادامه پرسید: «خب، خب، خب!؟»

یاروه جواب داد: «هیچی دیگه! حالا ملت لبنان از روزی که فهمیدن مقتدی صدر می‌خواد بیاد ولایتشون، همگی دست جمعی دارن کوچ می‌کنن به واتیکان! ما موندیم که چه خاکی به سر کنیم؟ نه جا داریم، نه رخت و لحاف واسه این همه آدم!»

خبرنگار ما در پایان پرسید: «شما خودت رو یکی از منابع واتیکان معرفی کردی. اون جا منبع نفتی؟»

یاروه پاسخ داد: «نع! منبع آب!»




خبرگزاری فکاهی مُلانصرالدین

MollaNasroddin Satire News Agency

واقعیت خنده‌دار است!











http://msn-agency.ir

http://mollanasroddin-magazine.ir



خوشگل الحکایات

گندمیه

گفته‌اند جنگی شده در ارض روس
هم دهل آورده‌اند، هم سنج و کوس
گندم و جو نیست در بازار ما
تف به تو، ای بی پدر، بخت عبوس
آن یکی گوید که شاه مسکویان
بسته شمشیر جفا اندر میان
دیگری گوید که او مرد خداست
گر ورا دیدی، برو کفشش ببوس
گندم و جو نیست در بازار ما
تف به تو، ای بی‌پدر، بخت عبوس
کیف ما خالی و او در کی‌یف است
کیف او کوک و دهان ما کف است
گر که جنگش بی‌سبب، بی‌هدف است
«سرَ نه» ای کره بز، ای بچه لوس
گندم و جو نیست در بازار ما
تف به تو، ای بی پدر، بخت عبوس
نان باگت، شده خشتی ده هزار
ماکرونی، نه به بار است و نه دار
تو یکی اندر دهان خشتی بذار
بهر ما عالم شدی، جوجه خروس
گندم و جو نیست در بازار ما
تف به تو، ای بی پدر، بخت عبوس
پول در جیب و حساب تو «چوخ» است؟
یا ته جیبت پر از باد «یوخ» است.
شأن تو در در و همسایه «پوخ» است
در گذر می‌گردی، بی شوی و عروس
گندم و جو نیست در بازار ما
تف به تو، ای بی پدر، بخت عبوس

اشعرالشعرای یخته دل





- رسانه‌ها: دولت سوئد از اتباع خود خواست، از سفر به ایران خودداری کنند!





MollaNasroddin Satire Magazine 42

